

اسلام مهر آمیز و آیات قهر آمیز!

سخن پیشین با ارائه آیات و شواهد قرآنی درباره «اسلام رحمانی»، در تبیین فراگیری رحمت الهی، از جمله بر دین و سیاست، ممکن است چرایی وفور آیات مربوط به جهاد و قتال در قرآن را مطرح سازد که اگر دین ناظر به اخلاق و معنویات و حسن روابط انسان‌ها با یکدیگر در سایه خدایپرستی است، چه نیازی به قدرت سیاسی یا نظامی دارد، آیا بهتر نیست حساب دین را از سیاست جدا کرد؟ البته نهاد دین از نهاد قدرت به دلیل هدف و برنامه جداسازی، ولی به دلایل عدیده نمی‌تواند بی‌اعتنای به یکدیگر باشند.

سالیانی پیش عنوان: «گل سرخ توحید را تیغ نگهبان است» شنیده بودم! به تجربه نیز دریافته‌ایم که «آزادی و امنیت» در برابر تجاوز زورمندان به حقوق فرودستان، از جمله در انتخاب دین و آیین را جز «عدالت» پاسداری نمی‌کند. عدالت نیز نیازمند «قدرت قانون» برای «دفاع» از حقوق مردم است که پس از هزاره‌ها در اواخر قرن بیستم در ماده نخست منشور سازمان ملل متحد به تصویب رسید. اما سخن ما مربوط به اقلیتی است که ۱۴ قرن پیش از «بُت پرستی» آباء و اجدادی به «یکتا پرستی» ایمان آورده و به دلیل شکنجه و آزار از مکه رانده و به مدینه مهاجرت کرده بودند، آیا چنین مردمی حق داشتند در هجرت از ایمان و امنیت خود دفاع کنند؟

با این حال، اگر آیات مربوط به جهاد و قتال در طول دوران رسالت را که (به طور مستقیم یا غیرمستقیم) ۲۸۲ آیه، معادل ۴/۵٪ آیات قرآن، با ۵۰۳۳ کلمه، معادل ۶/۴٪ کلمات کل آن (مطابق جدول شماره ۳۸ کتاب سیر تحول قرآن) می‌باشد در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم این نسبت درباره مهم‌ترین موضوع آن زمان، یعنی جنگ دفاعی! که به دوام و بقای یک اقلیت موحد در میان اکثریت معتصبان خشن و بُت‌پرست شبه جزیره عربستان (در ۱۴ قرن قبل) ارتباط مستقیم داشته، چقدر اندک است!

مکانیسم دفاع الهی از مظلومان

اصل دفاع الهی از آزادی ایمان را، به طور کلی برای همه انسان‌ها، از جمله در آیات زیر مطرح کرده است.

حج ۳۸ تا ۴۱ - «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ. أُنْزِلَ لِلَّذِينَ يُفَاقُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

بی‌تردید خدا از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند، بی‌تردید خدا خیانتکاران حق ستیز را دوست ندارد، (از این روی) به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده، چون مورد ستم قرار گرفته‌اند اجازه (دفاع) داده شده است، و بی‌تردید خدا بر یاری آنان تواناست. همان‌هایی که به ناحق، تنها به این (جرم) که می‌گویند ارباب ما خداست (نه جباران و طاغوت‌ها)، از دیارشان اخراج (آواره) شده‌اند، و اگر خدا (در نظاماتش) بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، بی‌تردید صومعه‌ها و دیرها و کنیسه‌ها و مساجد، که نام خدا در آنها بسیار یاد می‌شود ویران می‌گردید، و بی‌تردید خدا کسانی را که او را یاری کنند یاری خواهد کرد، بی‌تردید خدا بسیار نیرومند شکست‌ناپذیر است.

ماجرای نجات قوم بنی اسرائیل از جباریت جالوت و جنود او شاهدی دیگر بر این مدعاست. این جنبش که به سرداری طالوت و برانگیخته شدن داود موجب انتقال قدرت به صالحان با علم و حکمت گردید، چنین پیامی دارد:

بقره ۲۵۱ - «...وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»

...اگر خدا بعضی از مردم (ستمگر) را به وسیله بعضی دیگر نمی‌کرد، زمین (دنیا) را تباهی می‌گرفت، اما خداوند (با دفع فاسد) به جهانیان فزون بخشی دارد.

این که خدا دفع ظالمان را به خود نسبت داده، با آن‌که آدمیان از خود دفاع می‌کنند، بیانگر همان عزت نفس فطری و نیروی حیاتی نهفته در نهاد آدمی است که وقتی ظلم و ذلت از حدی گذشت، برانگیخته و بیدار می‌شود. در سرآغاز ماجرای ابتلاء بنی اسرائیل، از مردمی یاد می‌کند که به رعم جمعیتی بسیار، از ترس رویارویی با دشمن، مخاطب این فرمان تکوینی خدا قرار گرفتند که «بمیرید!» سپس با «مرگ روح ملی»، به تدریج عزت نفسشان بیدار و نفس مرده‌شان زنده شد: «ثم احياهم!»

پس از این مقدمه، یادآور این نعمت فراموش شده الهی به ملت‌های مایوس از رهایی می‌شود:

«إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (۲۴۳)

بی‌تردید خدا بر مردمان فزون بخشی دارد ولی بیشتر مردم شکر آن نمی‌گذارند (از این استعداد استفاده نمی‌کنند)

آنگاه به ذکر تاریخ بنی‌اسرائیل، می‌پردازد که چگونه این قوم رانده و آواره شده از شهر و دیارشان، از پیامبری که پس از موسی داشتند، تقاضای تعیین سرداری می‌کنند تا تحت فرماندهی او بجنگند. او با یادآوری بهانه‌جویی‌ها و ترس همیشگی آنان از رویارویی با دشمن، ابراز تردید از جدی بودن درخواستشان می‌کند و آنان به ذلت از دست دادن دیار و پسرانشان را دلیل می‌آورند که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند! (آیات ۲۴۳ تا ۲۵۱)

اما با وجود همان ضعف و زبونی و ترس و بهانه‌جویی‌ها، همین که معدود جوانان شجاع و خداترسی در میانشان قد علم کردند و آماده مقابله با دشمن شدند، سرنوشتشان تغییر کرد و با شکست دادن جالوت و سپاه نیرومندش، زمینه ساز حاکمیت ملت و تحقق فرمانروایی داود و سلیمان و تمدن باشکوهی پس از آن شدند.

شاهد دیگر، دعایی بسیار آشنا در مجالس مذهبی است که همواره برای رفع پریشانی از گرفتاران خوانده می‌شود. این دعا برخلاف کاربرد فردی متداول و نیمه خواندن آیه! دقیقاً کاربرد ملی دارد و دعایی برای آزادی ملت از سلطه ستمگران است که در سوره نمل، به دنبال تجربه تاریخی ۵ پیامبر (موسی، داود، سلیمان، صالح و لوط) در مصاف با جباران و متجاوزان آمده و با حمد و سپاس خدا و نقش بندگان برگزیده‌اش در این جنبش‌های حق طلبانه تاریخی آغاز شده است.

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدًا وَيُخَوِّذُ الْبِغْيَاءَ وَيُخَوِّذُ الْمُظْلِمِينَ وَيُخَوِّذُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دَعَاهُمْ إِلَى الْخَيْرِ أَفَلَا يَسْمَعُونَ» (نمل ۶۲)

آیا آن (خدایی) که در مانده (به ستم) را آنگاه که او را (به کمک) بخواند، اجابت می‌کند و گزند را برمی‌دارد و شما را جانشینان (نظام ستمگر حاکم) در زمین (دیارتان) می‌سازد (آیا مساوی است با معبودانی که فاقد چنین توانایی هستند)، آیا معبودی (دیگر) با خدای یکتاست؟ اما کم‌اند کسانی که پند می‌گیرند.

سنت دفاع از آزادی در قرآن

به مصداق: «سُئِلَ اللَّهُ الْتِي قَدْ خَلْتُمْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (فتح ۲۳) این سنت تغییر ناپذیر الهی در دفاع از مردم که در طول تاریخ همواره تکرار شده، شامل مسلمانان نخستین نیز می‌شود؛ آن‌هایی که ۱۳ سال در مکه به جرم امتناع از پرستش بت‌های آباء و اجدادی و ایمان به خدای واحد، تحت شکنجه و حبس و آزار و اذیت مشرکان قرار داشتند. همان‌هایی که برای حفظ جان خود ناچار به پناهندگی به حبشه و سرانجام، با ترک خانه و دیار ناچار مهاجرت به مدینه شدند. در آنجا نیز چاره‌ای جز دفاع از خود و آرمانشان در برابر مشرکان، منافقان و قبایل یهودی نداشتند و باید با چنگ و دندان در برابر دشمنانی چندین برابر خود دفاع می‌کردند.

همین ضرورت بود که برای تقویت روحیه مسلمانان ضربه خورده و فراری از مکه، که ناخودآگاه دشمن را قوی و غالب می‌دیدند، آیات سال اول دوران مدینه بردفاع قاطع و جسورانه توصیه مؤکد شده است. تلاوت این آیات در این روزگار و در راحت و رفاه و دنیا و دردهایی دیگر، بدون توجه به مقتضیات آن ایام، بدیهی است که خشن تلقی شود. از این روی شناخت آیات قرآن برحسب سال نزول در بستر زمان و مکان و مقتضیات خود ضروری است.

جهادی‌ترین سوره‌های قرآن «انفال» و «محمد» است که هر دو در اوایل هجرت پیامبر به مدینه پس از نبرد «بدر» نازل شده‌اند، این آیات مهاجرانی را که برای حفظ جان مخفیانه از مکه گریخته بودند، برای دفاع در برابر کافران مکه و قبایل بُت پرست که تماماً دشمن آیین توحیدی مخالف دین آباء و اجدادی خود بودند، آماده می‌کرد.

در همین ارتباط، کتاب «سیر تحول قرآن» نوشته مرحوم مهدی بازرگان، سیر تحول موضوعی و محتوایی قرآن را مورد بررسی قرار داده است؛ سیر تحول محتوایی درباره ترتیب مطرح شدن موضوعات قرآن برحسب سال‌های رسالت، و سیر تحول موضوعی، به عنوان زیر مجموعه آن محتوی، درباره ترتیب مطرح کردن تدریجی موضوعاتی متنوع است مثل: حرمت شراب، ربا، فحشاء و زنا، پدیده نفاق، معرفی ابراهیم، آفرینش آدمیزاد، تزکیه، موسی و بنی اسرائیل. از جمله این موضوعات «جهاد» است که ترتیب نزول آیات مربوط به آن در ۲۳ سال رسالت در (جدول ۳۸)، در یک طبقه بندی سه گانه معرفی شده است:

۱ - دوران تدارک (سال ۳ تا ۱۳ بعثت در مکه)

۲ - دوران تشریح و تحکیم (سال‌های نخست در مدینه)

این مطالعه موضوعی (که در صفحات ۱۳۵ تا ۱۵۳ کتاب مذکور با ۲۲ جدول آمده است)، می‌تواند برای مطالعه «جهاد و قتال در قرآن» بسیار رهگشا باشد، نوشته حاضر تنها به شدیدترین آیات جنگی، که عمدتاً در اولین سال هجرت به مدینه در باره مشرکین بُت پرست نازل شده و نحوه مقابله بعدی با منافقین و اهل کتاب را، که به ظاهر خشن می‌آید، مورد بررسی قرار می‌دهد.

بیکار دفاعی با پاسداران نظام بُت پرستی

بیشترین آیات جهادی قرآن در ارتباط با «کافران» است، منظور از کافران، هرگز مردم بی اعتقاد و به تعبیر امروزی «دگراندیش» و لائیک و لامذهب و لادری... نیست، آنها خداباور معتقد به شفاعت بت‌ها، یعنی مشرک بودند. «کفر» آن‌ها به دلیل پوشاندن حقیقت با انکار حق تغییر دین و آئین از طریق شکنجه و آزار و قتل و تحمیل جنگ به مسلمانان بود. تعمیم امروزی این عنوان بی توجه به منطق آن نادرست می‌باشد.

جنگ «بدر»، اولین نبرد نابرابر مسلمانان رانده شده از مکه در برابر سپاه سه برابر و مجهز و مسلح بُت پرستان متجاوز قریش بود، در مقدمه آیات مربوط به این نبرد، ناخوشایندی و وحشت برخی از مسلمانان را از مواجه شدن با گروهی مسلح و مجهز نشان می‌دهد که گویی به سوی مرگ می‌شتابند، به دنبال آن مقدمه است که چنین قاطعیتی را ضروری می‌شمارد:

محمد ۴ - «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ»

پس هرگاه با کسانی که کفر ورزیدند (مانع ایمان آوردن مردم به خدای یگانه شدند، در جبهه جنگ) برخورد کردید (نترسید، راه دفع تجاوزشان) زدن گردن (متجاوزان) است تا زمین‌گیرشان سازید، آنگاه بند (اسیران جنگی) را محکم کنید، سپس (از موضع قدرت و یک جانبه) آزادشان سازید و یا با فدیة (گرامت) بگیرید تا سنگینی جنگ فروکش کند. چنین است (شیوه مقابله قاطع با متجاوز) و اگر خدا می‌خواست، (خود) از آنان نجاتتان می‌داد، ولی می‌خواهد شما را (در مناسبات و مقابله) با یکدیگر پالایش (و پرورش) دهد و کسانی که در راه خدا کشته شدند، هرگز اعمالشان نادیده و بی نتیجه گرفته نخواهد شد.

همانطور که در مقدمه گفته شد، دو سوره «محمد و انفال» جهادی ترین سوره های قرآن محسوب می‌شوند، آیات زیر از سوره انفال است:

انفال ۱۲ - «إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتُنَبِّئُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَالَتِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ»

به یاد آورید آنگاه که پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس کسانی که ایمان آورده اند ثبات قدم بخشید، به زودی در دل کسانی که کفر ورزیدند رعب خواهم انداخت. پس بالای گردن‌ها و پنجه‌های (شمشیر برکشیده) آنان را بزنید.

گردن زدن متجاوزین!

در این دو سوره به «زدن گردن و پنجه» های متجاوزین در جنگ توصیه شده که ناخودآگاه عملکرد «داعش» را تداعی می‌کند. بدیهی است در ادوار پیشین که خبری از توپ و تانک و مسلسل نبود، شمشیر و نیزه سلاح معمول ملت‌ها به شمار می‌رفت، زدن گردن گردن‌کشان و سر پنجه‌های شمشیربرافراشته تجاوزکاران، قاطع ترین دفاع برای پس راندن دشمن محسوب می‌شد، هرچند در افکار عمومی این دوران بمباران هزاران غیر نظامی در عراق و افغانستان، لیبی و یمن و... کمتر خشونت احساس و بیان می‌شود، تا گردن زدن داعش. ملت‌های غربی نیز یک صدم حمایتی که از مردم آسیب دیده اروپایی «اوکراین» می‌کنند در بمباران عراق نکردند!

با این حال از تفاوت لغوی، دو تعبیر: «ضرب الرقاب» و «فوق الاعناق» (که در محمد ۴ و انفال ۱۲ به کار رفته)، چه بسا نکات دیگری بتوان استنباط کرد که معنای ظاهری را تبیین کرده و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد؛

کلمه «رقاب» و مفرد آن رقبه، ۸ بار دیگر در قرآن تکرار شده که تماماً به معنای «برده» می‌باشد. آیا از همین اشتراک معنی نمی‌توان منظور از «زدن گردن» در دو آیه فوق را فهمید؟ مگر غیر از این است که سپاهیان و سپاه لشکر سلاطین در طول تاریخ «برده وار» به دنبال توسعه طلبی‌های آنان کشیده می‌شدند؟ آیا منظور از «ضرب الرقاب» نمی‌تواند پس زدن و فراری دادن جنگجویانی باشد که ناخواسته به دنبال تمایلات اربابان خود کشیده شده‌اند؟ این شیوه می‌تواند از سهل‌ترین و ترساندن (کشتن) باشد.

اما کلمه ضرب (زدن) جمعاً ۵۸ بار در قرآن تکرار شده که بیش از نیمی از آن (۳۱ بار) در باره «ضرب المثل» است! بقیه موارد: گام زدن در زمین «ضرب فی الارض» (۷ بار)، عصا زدن (۳ بار)، ذلت زده شدن (۳ بار)، روسری را به گردن زدن، زدن فرشتگان به وجوه و ادبار (رویکردها و پشت کردن‌های) کافران، مخلوط کردن و به هم زدن، زدن گوساله قربانی به بدن مرده (قتل را به حساب آن وابستگی‌ها گذاشتن)، زدن حائلی میان دو فضای مجازی، پس زدن روی توجه خدا به بندگان و...

از این ۵۸ مورد تنها یک مورد که مربوط به ضربه ابراهیم خلیل به بت‌هاست، بدیهی می‌نماید که منظور همان زدن با دست است، نمونه دیگر که مورد تردید کسان زیادی قرار گرفته، زدن زنان ناشزه است و سومین مورد همین گردن زدن است. هرچند به اصلاح اعراب «آخرین درمان داغ کردن است»، ممکن است در شرایط اضطراری تنها راه دفاع از جان، کشتن جانی باشد، اما نمی‌توان همواره آخرین درمان را به همه شرایط تعمیم داد.

اما درباره تعبیر «فوق الاعناق»؛ عُنُق همان گردن و اعناق جمع آن است، اما از ۹ مورد تکرار این کلمه در قرآن ۷ مورد آن معنای مجازی در دنیا یا آخرت دارد، مثل «سرنوشت هر انسانی را به گردن خودش قرار داده‌ایم» (اسراء ۱۳).

در توبه ۱۲ آمده است، با رهبران کفر پیکار کنید. آن‌ها بی‌گمان هیچ پایبندی به عهد و پیمان ندارند، باشد تا دست بردارند. آیا نمی‌توان گفت «فوق الاعناق» همان مقام مافوق و فرمانده گردنکش جنگ باشد که بار مسئولیت و سرنوشت سپاه را به گردن دارد؟ وگرنه در گردن زدن مگر تفاوتی در بالا و پایین آن وجود دارد؟

آیا پیامبران باید خون می‌ریختند تا موفق شوند؟

نکته دیگر درباره «أَنْحَنُّمُوهُمْ» (متوقف و زمین‌گیرشان سازید) می‌باشد که در بعضی از ترجمه‌ها «ریختن خون دشمن» آمده است. معنای دقیق‌تر این کلمه که در آیه ۶۷ همین سوره نیز (يُخَنِّ فِي الْأَرْضِ) تکرار شده، الزاماً «ریختن خون» نیست، هرچند ممکن است ناگزیر چنین شود، در زبان عربی وقتی مایعی (مثل شیر) غلیظ و بی‌حرکت شود، همین واژه را برای آن به کار می‌برند، از این روی ضربه کاری به متجاوز وارد کردن و ممانعت از گسترش تجاوز را «انخان» می‌گویند، نه برای اطفاء آتش خشم و غضب!

اما اسیر گرفتن از دشمن، در شرایطی که هنوز توان تهاجمی‌اش باقی است، مشغول شدن به نگهداری اسیران و غفلت از یورش مجدد آن‌ها می‌باشد. هرگاه دشمن تار و مار شد و انسجامش را از دست داد، آن‌گاه می‌توان اسیر کرد، سپس از موضع قدرت آزاد ساخت، یا غرامت تجاوز گرفت.

۶۷ - «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُخَنِّ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

هیچ پیامبری را نسزد که برای او اسیرانی باشد (تا برای آزادی آنان فدیة بگیرد)، مگر زمانی که در زمین (میدان نبرد) دشمن را زمین گیر (متوقف و تار و مار) ساخته باشد. شما (به انگیزه اسیر گرفتن) بهره‌های دنیا را طلب می‌کنید در حالی که خدا (برای شما زندگی) آخرت را می‌خواهد و خدا شکست‌ناپذیری محکم کار است.

۶۸ - «لَوْلَا كِتَابٌ مِّنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»

و اگر نبود قانونی (اختیار و مهلت به آدمی برای امتحان) که از سوی پروردگارت (بر قانون علت و معلولی و بازتاب فوری عواقب اعمال) پیشی گرفته، در آنچه (از اسیران که به نیت منافع دنیایی) گرفتید عذابی بزرگ دامنگیرتان می‌شد.

تهدید شدید به فرار از مقابله با متجاوز

انفال ۱۵ و ۱۶ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُلُوهُمُ الْأُدْبَارَ. وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبْرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّقًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُنْحَرِبًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرگاه با کسانی که کفر ورزیدند برخورد جنگی کردید، به آنها پشت نکنید. و هر که در آن روز به آنان پشت کند (بگریزد) - مگر برای تغییر موضع جنگی یا پیوستن به جناحی دیگر - به خشمی از خدا گرفتار می‌شود و جایگاهش دوزخ است که بد سرانجامی است.

انفال ۳۰ - «وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُبْتُوكَ أَوْ يَخْرُجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»

و (به یاد آور) آنگاه که کافران علیه تو مکر می‌کردند (نقشه‌های خانانه می‌کشیدند) تا تو را سر جایبت بنشانند (متوقف سازند) یا بکشند و یا اخراجت کنند، آنها مکر می‌ورزیدند (توطئه می‌کردند) و خدا نیز مکر می‌کند (نظاماتی دارد) و خدا بهترین مکرکنندگان است.

اگر متجاوز دست برداشت، گذشته نادیده گرفته می‌شود

انفال ۳۸ و ۳۹ - «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُعْفَرُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ. وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ»

(ای پیامبر) به کسانی (متجاوزینی) که کفر ورزیدند بگو: اگر (از تلاش برای بازداشتن مردم از اسلام) باز ایستند، آنچه گذشته است (زجر و شکنجه مؤمنین و آواره ساختن آنها از مکه) بخشیده می‌شود؛ و اگر (به شیوه گذشته خود) باز گردند، سنت (خدا که در کفر) پیشینیان گذشته است (در مورد آنها نیز تکرار خواهد شد). با آنها پیکار کنید تا بساط فتنه (سلب آزادی تغییر دین) برچیده شود و دین یکسره برای خدا باشد (از کنترل قدرتمندان آزاد گردد)، پس اگر (از تهدید مؤمنین) دست برداشتند، در این صورت خدا به آنچه می‌کنند بسی بیناست.

به این ترتیب انتقام‌گیری و ادامه جنگ و پاک کردن خون با خون برای تسویه حساب گذشته، در قرآن محکوم است. این اصل را درباره رباخواری (بقره ۲۷۵) و منافقین (احزاب ۶۰) و نیز مؤمنین (انفال ۱۹)، و مسیحیان (نساء ۱۷۱) تکرار کرده است. هدف از هر شدت عملی جلوگیری از ظلم و ستم است، همین که متجاوز دست برداشت، گذشته‌ها نادیده گرفته می‌شود، پیامبر اسلام نیز فرمود: «الاسلامُ يُجِبُّ مَا قَبْلَهُ» (اسلام پیش از خود را می‌بخشد - با تسلیم حق شدن گذشته پاک می‌شود).

دفاع در برابر نقض کنندگان پیمان صلح

آیات بعدی سوره انفال نشان می‌دهد شدت عمل توصیه شده شامل کافران غیر معارض و بیطرف نبوده، بلکه تنها کافرانی را مورد نظر داشته که پیمان صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را نقض کرده بودند و به اصطلاح فقهی «کافر حربی» نامیده می‌شدند. بدیهی است حساب دفاع در برابر متجاوزین از مخالف دینی جداست.

۵۶ - «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ»

کسانی که (به دفعات) با آنها پیمان (همزیستی مسالمت‌آمیز) بسته‌ای و هر بار عهد خود شکسته‌اند و (از عهدشکنی) پروایی ندارند.

۵۷ - «فَأَمَّا نَفَقَاتُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ»

پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی، پس (با برخورد قاطع با صفوف مقدم دشمن، نفرات) پشت سر آنها را پراکنده ساز تا به خود آیند.

۵۸ - «وَأَمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»

و اگر از خیانت قومی (در پیمان شکنی، به استناد شواهدی) بیم کردی، و متقابلاً و به تساوی عهدشان را به خودشان برگردان. مسلماً خدا خائنین را دوست ندارد.

۵۹ - «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِيَّاهُمْ لَا يُعْجِزُونَ»

آنان که کفر ورزیدند (عهد شکنی کردند)، مپندارند که (از نظامات ما) پیشی گرفته‌اند، آنها نمی‌توانند (خدا را) به تنگ آورند.

قوی باش تا دلیل نشوی!

آیه زیر فراهم کردن نیرو و تجهیزات نظامی، متناسب با زمانه، را با تمام امکانات موجود توصیه می‌کند، اما نه برای توسعه سرزمین و صدور اسلام و مسلمان کردن دیگران، بلکه، به اصطلاح «قوی باش تا خورده نشوی»، برای این که دشمن همواره در بیم تجاوز به شما باشد. توصیه به انفاق در نیمه آخر آیه، تدارک بودجه ارتش «فی سبیل الله» است که سودش با سلامت ماندن مردم به خودشان می‌رسد:

۶۰ - «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»

تا آنجایی که در توان دارید، برای (مقابله با) تجاوزات آنها از نیرو(های نظامی) و اسبان جنگی فراهم کنید تا بدین وسیله دشمنان خدا (دینتان) و دشمنان خودتان، و غیر از آنها (منافقان، دورویان داخلی)- که شما آنها را نمی‌شناسید (ولی) خدا می‌شناسدشان - در بیم و هراس نگه دارید. و (بدانید اگر در تدارک مخارج دفاع) هر چه در راه خدا هزینه کنید، (با سلامت جامعه) به خودتان برمی‌گردد و ضرر نمی‌کنید.

پیشنهاد صلح باید پذیرفته شود

بدیهی است اگر جنگ تنها به کسانی اجازه داده شده که مورد حمله قرار گرفته‌اند (حج ۳۹)، پیشنهاد صلح دشمن دفاع را منتفی می‌سازد. اتفاقاً توکل به خدا موقعی توصیه می‌شود که شخص نگران نتایج آن باشد، حتی اگر تصور فریب هم از ناحیه دشمن، به منظور خرید زمان برای حمله مجدد باشد، باز هم باید پیشنهاد صلح پذیرفته شود. در همین توقف جنگ و روی آوردن به مذاکره آشته جویانه است که امکان الفت و برادری فراهم می‌آید.

۶۱ - «وَإِنْ جَاحُوا لِّلسَّلَامِ فَأَجْحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

و اگر (دشمن) به صلح تمایل نشان دادند، تو نیز تمایل نشان ده و به خدا توکل کن که مسلماً او همان شنوای داناست.

۶۲ - «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»

و اگر هم بخواهند (با پیشنهاد صلح) فریبت دهند، (نگران مباش) خدا تو را کافی است، اوست همان که تو را (بیشتر) به یاری خویش و (حمایت) مؤمنان نیرومند ساخت.

آیه بعد آشکارا نشان می‌دهد که استقبال از پیشنهاد صلح دشمن و سعه صدر نشان دادن جز این نیست که زمینه آشتی و الفت پدید آید:

۶۳ - «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

و میان دل‌های آنها (همین قبایل متخاصم و غارتگر) الفتی پدید آورد که اگر هر آنچه را که در زمین است خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هاشان الفت برقرار کنی، اما خدا (به نیروی ایمان) میان آنان الفت داد.

جز تشویق، هیچکس را به زور نباید به جنگ فرستاد

در بیشتر کشورهای دنیا رفتن جوانان به جنگ اجباری است، اگر کسی نخواست در جنگی که به آن باور ندارد شرکت کند، چرا باید به زور قانون به آن اعزام شود؟ کسی که به زور به جبهه فرستاده شود، آیا الزاماً به سود خود و کشورش تمام می‌شود؟ ملتی که فرماندهانش را از خود بداند، حتماً در دفاع از سرزمینش شرکت می‌کند و اگر نکند، دودش به چشم خودش می‌رود و در هر حال آزاد است.

۶۴ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

ای پیامبر، (یاری) خدا برای تو و مؤمنانی که پیرو تو هستند کافی است (به او توکل کنید و نگران نباشید).

۶۵ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»

ای پیامبر، مؤمنین را به پیکار (بامتوازن) مشتاق کن، اگر بیست نفر از شما صابر باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر، بر هزار تن از کسانی که (حقیقت را) انکار کردند، پیروز خواهند شد، زیرا آنها مردمانی هستند که (حقیقت را) در نمی‌یابند.

۶۶ - «الآن خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»

(ولی) اینک خدا بر شما سبک گرفت و دانست که در شما ضعفی است، پس اگر صد نفر از شما صابر باشند، بر دویست نفر پیروز می‌شوند و اگر هزار نفر، به اذن خدا (طبق نظامات او) بر دو هزار نفر پیروز می‌شوند و خدا با صابری است.

آنها در باطلشان متحدند، شما چرا در حقتان متفرقید؟

اشتراک منافع استیلاگرایان و ارباب زر و زور و تزویر ایجاب می‌کند از یکدیگر حمایت کنند، شاهد امروزی آن جناح بندی دو قدرت بزرگ زمانه و حمایت افسارشان از آنها، و به خصوص حمایت آمریکا از اسرائیل در برابر کشورهای اسلامی است. در زمان نزول قرآن

نیز اتحاد قریب و قبایل مشرک عرب به کارگردانی یهودیان اطراف مدینه که اوج آن در جنگ احزاب با همبستگی همه آنان بود (رک به مانده ۵۱، انفال ۷۳ و جاثیه ۱۹).

۷۳ - «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»

کسانی که کفر ورزیدند (مانع اسلام آوردن مردم شدند) یاور یکدیگرند، اگر (دفاع) نکنید فتنه و فساد بزرگ در زمین (دیارتان) خواهد شد.

بر خورد با منافقین مسلح و متجاوز

منافقین مورد نظر در آیات زیر به ظاهر مسلمانانی در مکه بودند که با وجود هجرت ناگزیر پیامبر و سایر مسلمانان به مدینه (برای حفظ جان) که منجر به مصادره اموالشان نیز گردید، باقی ماندن در میان دشمنان ایمانی خود را تحمل می‌کردند و حتی برای حفظ ظاهر همراه لشکر کافران در جنگ‌های بدر و احد علیه مسلمانان هم‌باور خود شرکت کرده و بعضاً کشته شده بودند. چه دورویی و نفاقی بدتر از این که فاصله میان ادعا و عمل چنین دور باشد؟

این افراد چون عموماً از خانواده و خویشان یا دوستان مهاجران به مدینه بودند، پیوندهای احساسی و عاطفی مانع از تشخیص خطر جدی این گروه و آلت دست قرار گرفتنشان می‌شد، از این روی میان مسلمانان دو دستگی در برخورد جدی با آنان پدید آمده بود که آیات زیر داوری در این تفاوت نظر و توصیه قاطعیت می‌باشد. این آیات در سال ۸ هجرت، یعنی دوسال پیش از رحلت پیامبر نازل شده و نوعی تهدید و اتمام حجت و پیش‌گیری می‌باشد. عملکرد منافقانه آنان را از آیه ۷۵ تا آیه زیر شرح داده است:

نساء ۸۸ تا ۹۱ - «فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنِينَ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلَّ اللَّهُ فَمَا لَهُ سَبِيلًا ؛ وَذُو لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُواهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ؛ إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَفَاتِلُوكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا ؛ سَتَجِدُونَ آخِرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلًّا مَا رُتُوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلَاقُوا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ وَيَكْفُرُوا أَتَيْدَهُمْ فَخُذُواهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْبَلُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا»

چرا درباره منافقین (با شناختی که از سوابق آنان دارید) دو دسته شده‌اید؟ حال آنکه خدا (شخصیت) آن‌ها را به خاطر عملکردشان واژگونه کرده است. آیا می‌خواهید کسی را که خدا در گمراهی رها کرده هدایت کنید؟ و آن را که خدا در گمراهی رها کرده باشد راهی برای او نخواهی یافت. آن‌ها دوست دارند که شما هم همانطور که خودشان (با دورویی) مرتکب کفر (حق‌پوشی) شدند، کافر شوید و یکی شوید، پس از آنان یاری نگیرید، مگر آن که در راه خدا هجرت کنند، پس اگر روی برتافتند (نخواستند مانند در جبهه دشمن را ترک کنند) پس هرکجا آنان را یافتید، دستگیرشان کنید و به قتل رسانید و از آنان هیچ یار و یآوری مگیرید؛ مگر گروهی که به قومی (قبیله‌ای) بپیوندند که میان شما و آنان پیمانی (صلح) برقرار است، یا آنکه (با موضع بیطرفی و تعهد) نزد شما آیند که از جنگ با شما یا با قوم خود به تنگ آمده‌اند (بی‌طرف شده‌اند) و اگر خدا می‌خواست مسلماً آنان را بر شما مسلط می‌کرد تا با شما بجنگند. پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و دیگر با شما ننجنگیدند و از در مسالمت با شما برآمدند در این صورت خدا هیچ راهی برای شما علیه آن‌ها قرار نداده است؛ به زودی گروه دیگری را خواهید یافت که می‌خواهند از شما و نیز از قوم خود در امان باشند، هرگاه به سوی فتنه کشیده می‌شوند، واژگونه به آن کشیده می‌شوند، پس اگر از شما کناره نگرفتند و از در مسالمت برنیامدند و دست از شما برداشتند، پس هرکجا به کمین‌گاه آنها دست یافتید، دستگیرشان کنید و بکشید، (تنها) همین‌ها هستند که برای شما علیه آنان دلیلی آشکار قرار داده‌ایم.

جهاد فکری فرهنگی!

منظور از جهاد در قرآن الزاماً برخورد جنگی نیست، این سخن پیامبر مکرم خطاب به مجاهدان از جنگ بازگشته است که: «از جهاد اصغر بازگشته‌اید و بر شما باد جهاد اکبر!» پس جهاد با نفس جهادی بزرگتر است نوع دیگر، جهاد آگاهی بخش به وسیله قرآن است که موثرترین شیوه در ارتباط با کافران و منافقین می‌باشد. اتفاقاً پیامبر اسلام هرگز جهادی نظامی با منافقین برپا نکرد و حتی یک نفر از آنان هم کشته نشد، بلکه همواره آنان و حتی رهبرشان «عبدالله بن ابی» را تحمل می‌کرد. دو آیه زیر در همین ارتباط است.

فرقان ۵۰ تا ۵۲ - «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا هَؤُلَاءِ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا... فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا»

از کافران اطاعت نکن و به وسیله آن (قرآن) با آنها جهاد کن، جهادی کبیر.

توبه ۷۳ و تحریم ۹ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...»

ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت باش.

پیکار با اهل کتاب

آیه زیر نیز در سال هشتم هجرت، همزمان با آیه مربوط به منافقین مسلح محارب، در ارتباط با اهل کتاب به اصطلاح «شناسنامه‌ای» است که از اهل کتاب بودن فقط هویت تاریخی آنرا حمل می‌کردند، آنها نه تنها اهل فسق و فجور بودند، بلکه از پرداخت مالیات (جزیه) هم خودداری می‌کردند. متأسفانه کسانی با بی اطلاعی تمام، این آیه را دلیلی بر ضدیت مسلمانان با یهودیان و مسیحیان گرفته‌اند.

توبه ۲۹ - «فَاتْلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

با کسانی از اهل کتاب که نه ایمان به خدا دارند، نه به آخرت، نه آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده‌اند، محترم می‌شمارند و نه (اصلاً) به دین حق یابند، در اندک پیکار کنید، تا به نیرو (ی قانون) جزیه (مالیات) را از موضع خضوع و تسلیم (نه گرنکشی) بپردازند.

حشر ۲ - «هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعُكُمْ مِنْ آلِهَةٍ فَاتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ. وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ»

اوست آن‌که کافران اهل کتاب را (که عامل توطئه جنگ احزاب بودند) در نخستین بسیج نیرو از دیارشان بیرون کرد، شما فکر نمی‌کردید که آن‌ها (به این آسانی) کوچ کنند و خودشان هم می‌پنداشتند در هاشان نگهدار آنها در برابر خداست، اما از جایی که هرگز حساب نمی‌کردند خدا به سراغشان آمد و ترسی در دل هاشان افکند که خانه‌هاشان را (برای عدم استفاده بعدی مسلمانان) به دست خویش و به دست مومنان ویران می‌کردند، پس ای اهل بصیرت، عبرت بگیرید.

احزاب ۲۶ - «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ قَرِيبًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ قَرِيبًا. وَأُورَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَمْ تَطْنُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا»

و (نیز) کسانی از اهل کتاب (یهودیان همجوار مدینه که به پشتیبانی احزاب پرداخته بودند) را از برج و باروهای (مستحکمان) به زیر کشید و در دل‌هاشان (از قدرت یافتن مسلمانان) هراس افکند، (به گونه‌ای که) عده‌ای را کشتید و عده‌ای را به اسارت گرفتید.

شدیدترین دشمنی و نزدیکترین دوستی به مسلمانان صدر اسلام

مائده ۸۲ تا ۸۵ - «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيِينَ وَرُهْنَابًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ؛ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ؛ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ؛ فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»

بی‌شک دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را (از) یهودیان و کسانی (بُت‌پرستان و پیامبرستان مسیحی) خواهی یافت که شرک ورزیدند، و بی‌شک نزدیک‌ترین آنان را در دوستی نسبت به مؤمنین، کسانی خواهی یافت که گویند: ما نصاری (یاران خدا) هستیم زیرا برخی از آنان کشیش و راهبند و (مهمتر این که) تکبر نمی‌ورزند؛ (انها) هرگاه آیات نازل شده بر پیامبر را بشنوند، از حقایقی که شناخته‌اند چشمانشان را اشکبار می‌بینی، (و به دعا) می‌گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم! ما را در زمره شاهدان (گواهی دهندگان به این حقایق) بنویس؛ و (به همکیشان معترض خود) می‌گویند: چرا به خدا و حقایقی که بر ما رسیده ایمان نیآوریم؟ و (با آن که) آرزو مندیم پروردگاران ما را در زمره صالحان قرار دهد؛ پس (بدینسان) خداوند به خاطر سخنانی که (با شجاعت و آزاداندیشی و ایمان) گفتند، به آنها باغهایی (از بهشت) که از زیر آن نهرها جاری است پاداش داد که در آن جاودانه باشند. و چنین است پاداش نیکوکاران.

ضوابط کلی جنگ در قرآن

بقره ۱۹۰ تا ۱۹۴ - «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ وَأَقْتُلُواهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُواهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوا فِيهِ فَإِن قَاتَلُواكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ فَإِن انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ وَقَاتِلُواهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِن انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَن اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

در راه خدا با آنان که به جنگ شما برخاسته‌اند بجنگید و (لی از حد) تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد؛ و هر کجا بر آنها (متجاوزین کمین کرده، با مهارت) دست یافتید بکشیدشان و از آنجا که بیرونتان رانده‌اند بیرونشان کنید و (بدانید) فتنه از کشتن سخت‌تر است و با آنها در حریم مسجدالحرام نجنگید مگر آنکه با شما در آن مکان بجنگند. پس اگر با شما جنگیدند، پس آنها را بکشید. چنین است سزای کافران؛ پس اگر (از تجاوز) باز ایستادند، خداوند آمرزندهٔ مهربان است (شما نیز از آنان درگذرید و به صلح گرایید)؛ با آنان پیکار کنید تا فتنه‌ای نباشد و دین برای خدا باشد (کسی به خاطر عقیده و آیین آزار نبیند). پس اگر باز ایستادند، هیچ تجاوزی جز بر ستمگران نیست؛ ماه حرام در برابر ماه حرام است (اگر با شکستن حرمت آن ماه بر شما یورش آوردند، حرمت آن مانع دفاع شما نشود، زیرا شکستن حرمت‌ها قصاص (مقابله به مثل) دارد. پس هر که به (شهر و دیار) شما تجاوز کرد، همانگونه که تجاوز کرده با او مقابله کنید و از خدا (در زیاده روی) بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است

صف ۲ تا ۴ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا حرفی می‌زنید که (به آن) عمل نمی‌کنید؟؛ کار بسیار زشت (خشم‌آوری) است نزد خدا که حرفی بزنید که به آن عمل نمی‌کنید؛ بی‌گمان خدا کسانی را که صف زده (به صورت متشکل و منظم نظامی) همچون دژی پولادین در راه او (با متجاوزان) پیکار می‌کنند دوست دارد.

مانده ۸ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره ایستاده برای (دفاع از ارزش‌های) خدا، شاهدانی (نمونه و الگوهایی در عمل) به عدالت باشید و مبادا دشمنی با گروهی (از مخالفان)، شما را به ترك عدالت وادارد. عدالت کنید که به تقوا (تسلط بر نفس) نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید که مسلماً خدا بر آنچه می‌کنید بس آگاه است.

سیاست خارجی قرآن در ارتباط با دگراندیشان

ممتحنه ۷ تا ۹ - «عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»

امید است که خدا میان شما و کسانی از آنها که با یکدیگر دشمنی می‌ورزید، دوستی پدید آورد و خداوند توانا و آمرزنده‌ای مهربان است؛ خدا شما را از نیکی سرشار و رعایت عدالت در حق کسانی که در امر دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان آواره نساخته‌اند نهی نمی‌کند؛ مسلماً خدا عدالت‌گران را دوست دارد؛ (بلکه) خداوند شما را تنها از دوستی کردن (سلطه‌آور) با کسانی که در دین (به خاطر عقیده) با شما جنگیدند و از اخراجتان پشتیبانی کردند نهی می‌کند و هر کس آنها را به ولایت بگیرد، چنین کسانی آنان‌اند ستمگران.